



کیک و شهرک!

طرفه رفتن حکومت اسلامی از پاسخ به پیشنهادات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شهرک‌سازی دولت اسرائیل «خارج از مرزهای قانونی» این کشور، دو روی سکه استعمار آنگلو ساکسون هاست که همزمان حکومت اسلامی و دولت اسرائیل را به نقض قوانین و مقررات بین‌المللی تشویق می‌کند. هدف استعمار از تشویق قانون شکنی و یکجانبه‌گرایی همچنانکه بارها در این وبلاگ گفته‌ایم گسترش هرج و مرج جهت افزایش دامنه چپاول است. در روند پروپاگاندا استعماری، قانون شکنی و هنجار گریزی حکومت اسلامی



نشانه «استقلال»، و لات‌بازی‌های دولت اسرائیل نشانه‌ای از «قدرت» تلقی می‌شود! حال آنکه دولت‌های جمکران و اسرائیل هر دو از نوچه‌های سرسید محفل برژینسکی به شمار می‌روند و «استقلال» اولی با «قدرت» دومی ارتباطی مستقیم دارد.

به یاد داریم که در اوج نفس‌کش‌طلبی‌ها و عربده‌جویی و «استقلال» امام سیزدهم، یعنی پس از اشغال سفارت آمریکا که به جنگ شیرین و «نعمت الهی» و پیشرفت و ترقی در «همه زمینه‌ها» منجر شد و خانه‌شاگردهای فکل‌کراواتی برژینسکی را به «اوپوزیسیون» حکومت تبدیل کرد، نه تنها «قدرت» دولت اسرائیل افزایش یافت که «فدائیان اسلام استعماری» نیز در سوریه به قصد براندازی دولت شورش فرمودند. البته اگر شورش فدائیان آمریکا در سوریه سرکوب شد، تقارن «این استقلال» و «آن قدرت» همچنان ادامه یافت تا اینکه پس از شکست «قدرت» کذا در جنگ ۳۳ روزه، «استقلال» دولت جمکران نیز خوشبختانه کمی فروکش کرد!

ولی این استقلال و آن قدرت همچنان دو بازوی سرکوب و تاراج استعمار باقی مانده‌اند. «استقلال» اولی با پخت و پز «کیک زرد»، و «قدرت» دومی با بیل و کلنگ و بولدوزر در صحنه سیاست جهان متبلور می‌شود، روشن‌تر بگوئیم اولی نقش «آشپز هسته‌ای»، و دومی نقش «بنای غاصب» را ایفا می‌کند. اولی تولیدات‌اش را در نیروگاه‌های زیرزمینی پنهان کرده، و دومی هر روز با بیل و کلنگ و بولدوزر به «براز قدرت» و نفس‌کش‌طلبی

مشغول است. بی‌دلیل نیست که اولی اینچنین شیفته حجاب و پنهان‌کاری و لاپوشانی شده، در حالیکه دومی به صورت تمام وقت عضلات بازوان قوی و سینه ستر خود را به رخ فلسطینیان می‌کشد. خلاصه بگوئیم دولت اسرائیل «بنا» و حکومت جمکران «آشپز» پنتاگون به شمار می‌روند، هر گاه به جناب «بنا» احساس «ضعف» دست می‌دهد، بحران آشپزباشی هم بالا می‌گیرد، و بالعکس. البته در عالم استعمار از این قماش ارتباطات «متقارن» فراوان است. به عنوان نمونه تحرکات واتیکان با انفجار در مراکز مذهبی مسیحیان عراق تقارن زمانی یافته. کمتر از یک هفته پس از ملاقات محرمانه پاپ با اسقف کانتربری در لندن، یک صومعه و یک کلیسا در غرب «موصول» واقع در شمال عراق منفجر شد!

به گزارش فیگارو، مورخ ۲۶ نوامبر ۲۰۰۹، محل انفجار بمب‌ها، صومعه دومینیکن «سنت ترز» و کلیسای کلدانی «سنت افرم» بوده. در این عملیات «قهرمانانه» خوشبختانه کسی کشته و مجروح نشد، ولی «اهداف» از پیش مشخص شده یا همان ارباب مسیحیان عراق، بخوبی تحقق یافت. پیام این انفجارها برای رهبران مسیحی عراق روشن است. به گزارش فیگارو، «پدر» یوسف توماس مارکیس گفت، هدف این عملیات خرابکارانه «ترغیب» مسیحیان به ترک عراق است.



به گفتهٔ مسئول کلیسای کلدانی، «ژرژ بسمن» پس از عملیات مذکور دیگر امکان نیایش در این کلیسا وجود نخواهد داشت. نیازی به توضیح نیست که «مسیحی‌زدائی» از کشورهای مسلمان‌نشین همان «سیاست» شناخته شدهٔ «یک کشور، یک مذهب» است که از دوران جرج بوش اول هدف نهائی‌اش در عراق ایجاد سه کشور کرد، سنی و شیعه بوده. این سیاست خداپسندانه در عراق تاکنون ۷ میلیون کشته، زخمی و آواره بر جای گذاشته که بوق‌های استعمار بزودی از آنان به عنوان «تروریست» یاد خواهند فرمود.

بله کافی است ارتش آمریکا شرش را از منطقه کم کند تا متروگلدوین‌مایر، یونیورسال و شرکاء فیلم مبارزات قهرمانانسهٔ یک گروهان آمریکائی دوست‌داشتنی و نازنازی و مؤدب و تمیز و شریف و جوانمرد و سخاوتمند را با بیش از ۷ میلیون تروریست، کثیف، بی‌ادب و خشن و راهزن و نادرست و دروغگو برای‌مان بسازند و در انتهای فیلم، ضمن زوم کردن روی سنگ مزار این شهیدای «راه حق» به ما بگویند، جرج، مایکل، سوزان، بیل و دیورا و غیره جان خود را برای استقرار دمکراسی در عراق از دست دادند! آن وقت است که حتی یک تصویر خشک و خالی هم از قربانیان زندان ابوغریب بر روی شبکهٔ اینترنت یافت نخواهد شد. آنوقت است که «روایت» بجای «رخداد تاریخی» می‌نشیند. البته نوکران آمریکا در جمکران از هم اکنون در مسیر مطلوب قرار گرفته بررسی و تحلیل «مستدل» فیدل کاسترو را از سیاست آمریکا به عنوان

«روایت» منتشر می‌کنند! حال آنکه «روایت» فاقد مستندات است! از مطلب دور افتادیم، بازگردیم به تجزیهٔ عراق.

برای آنگلو ساکسون‌ها ایجاد هر کشور نوین، یکپارچه و یکدست به معنای افتتاح چندین بازار جهت فروش و گسترش جنگ است. همچنانکه با تجزیهٔ هند و ایجاد کشور «پاک‌ها»، سازمان ناتو کل منطقه را به مرور زمان به «باغ وحش» تبدیل کرده. در این رابطه بهتر است نگاهی داشت باشیم به جنایات این سازمان در افغانستان. ارتش ناتو نه تنها افغانستان را به نخستین مرکز «تولید» مواد مخدر تبدیل کرده که از این کشور برای «توزیع» مواد مخدر «آخرین مدل» تولیدی اروپا نیز استفاده می‌کند. فراموش نکنیم که نام این جنایات در قاموس سران ناتو «مبارزه با طالبان» است.

به گزارش سایت فرانسه زبان نووستی، مورخ ۲۵ نوامبر ۲۰۰۹، دیمیتری روگزین، نمایندهٔ دائم روسیه در مقر ناتو، از این سازمان دعوت کرد از ورود مواد مخدر «آخرین مدل» یا «پیشرو» به افغانستان جلوگیری کند. نمایندهٔ روسیه در پایان نشست «روسیه - ناتو» در بروکسل به خبرنگاران گفت:



«اگر ده‌ها هزار نظامی ایساف نمی‌توانند مانع از تولید تریاک، تبدیل آن به هروئین و خروج‌اش از مرزهای افغانستان شوند [...] حداقل باید بتوانند از واردات گسترده پیشروهای اروپائی به افغانستان جلوگیری کرده، یک نظارت ابتدائی بر این فعالیت اعمال کنند.»

بله بوق‌های تفنگ‌فروش‌ها در غرب، این ابعاد نوین از «مبارزات» پنتاگون و شرکاء با طالبان فرضی را با رعایت «خفقان کامل» نادیده می‌گیرند، و در عوض فریاد و فغان‌شان از تولید مواد مخدر در افغانستان گوش فلک را کر کرده! تو گوئی اینان هیچ نظارتی بر تولید تریاک در افغانستان ندارند و هیچ منفعتی هم از این فعالیت‌های تبهکارانه به جیب‌شان نمی‌رود! قاچاقچیان مواد مخدر همچون جبرئیل بر کشاورزان افغان نازل شده مزارع‌شان را به آتش می‌کشند و آن‌ها را وادار به کشت خشخاش می‌کنند و روح ارتش ناتو از این بساط بی‌خبر است. اصولاً سربازان ناتو همه بچه‌های سر به زبری هستند در نتیجه از آنچه در آسمان می‌گذرد نمی‌توانند آگاه شوند، چون برخلاف پیامبران ادیان ابراهیمی «سریهوا» نیستند و تمام حواس‌شان به گله «گوسفندان خداوند» است که دست از پا خطا نکنند! چرا که در غیر اینصورت سروکارشان با «پاسخ» جناب مجتبی مقدم خواهد افتاد که اینبار به دلیل احساس عجز از گفتگوی منطقی قصد «فرار» دارند. البته این «فرار» دلیل

موجه دارد: ایشان خود را در جایگاه «برتر» می‌بینند، و با «تهاجم» به دیگران باب گفتگو را می‌گشایند ولی وقتی پاسخ مطلوب‌شان را دریافت نمی‌کنند، با «صدور فرمان» و «تعیین تکلیف» برای مخاطب پیروزمندانه «فرار» را بر «قرار» ترجیح می‌دهند.

ماجرای آقای مقدم از آنجا آغاز شد که ایشان از انتشار یک «اظهار نظر» در سایت نووستی برآشفتمند و به قصد «پاسخ‌گوئی» به نویسنده اظهار نظر مذکور، یعنی نویسنده همین وبلاگ، قلم یا بهتر بگوئیم «شمشیر اسلام» از نیام برکشیدند. حال آنکه ما هیچ پرسشی مطرح نکرده بودیم که نیازمند «جواب» باشد. ولی خوب «اسلام» بدون فضولی و دخالت در امور دیگران که اسلام به حساب نمی‌آید! اسلام باید بر همه امور نظارت داشته، همه چیز و همه کس را کنترل کند. آقای مقدم هم از آنجا که دیانت‌شان عین سیاست‌شان است، بلافاصله دریافتند که دیگران نیز اعتقادات و توهمات و باورهای‌شان را همچون سیاست بر عرصه اجتماع حاکم می‌کنند. از اینجا نتیجه گرفتند که این «ناهید رکسان» اسلام را نمی‌شناسد، قرآن را نمی‌شناسد، و از آنجا که «اومانیسست» است، «کافر» و مزدکی و باطنی و «لیبرال - دمکرات» بوده به قول ایشان «باهیگری» می‌کند و به ادیان و مقدسات و اعتقادات دیگران توهین می‌کند، پس باید مجازات شود! البته ایشان فتوی قتل را هنوز صادر نکرده‌اند!



ولی علیرغم اینکه حضورشان گفتیم اعتقادات مذهبی ما «حریم خصوصی» ماست، تأکید دارند که بحث‌شان با ما «اعتقادی» است! به عبارت دیگر آقای مقدم نه تنها از اعتقادات و باورهای ما، که از اعتقادات کوروش کبیر نیز آگاه‌اند و تأکید می‌کنند که منشور کوروش کبیر نشان اعتقاد عمیق وی به دین زرتشت بوده! پس باید بپذیریم که ایشان در جایگاه همان خداوندشان نشسته‌اند که همه اسرار نهان و اعتقادات دیگران را در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌دانند، اعتقادات ناهید رکسان جای خود دارد، از باورهای کوروش کبیر هخامنشی نیز آگاه‌اند. خلاصه از همین جایگاه خداوندی است که آقای مقدم می‌نویسند، «یکبار برای همیشه» به این بحث در سایت نووستی پایان می‌دهند، و این «بحث» فقط می‌تواند روی وبلاگ ناهید رکسان ادامه یابد! البته دلیل روشن است، ایشان پیش از نگارش مطلب خود «پاسخ منفی» نویسنده را دریافت کرده‌اند در نتیجه اطمینان دارند که با هشدار و اولتیماتوم از این مهلکه، یعنی از گفتگوی منطقی جان سالم به در خواهند برد!

کجا، با این عجله آقای مقدم؟ تازه داشتیم از گنجینه دانش شما برخوردار می‌شدیم! به این زودی ما را از این فیض عظیم محروم می‌کنید؟ شما که خداوندتان بخشنده و مهربان است، چرا قطره‌ای از دریای سخاوت و مهربانی خداوندتان را به ما گمراهان اهداء نمی‌کنید که به راه راست هدایت شویم و از «باحی‌گری» و «مزدکیه» و «باطنیه» و «لیبرال - دمکراسی» و «اومانیسیم» نجات یابیم؟

مگر شما نبودید که در رابطه با «اظهار نظر» ناهید رکسان در باب «عدم امکان برگزاری انتخابات در تئوکراسی» تهاجم را آغاز کردید؟ مگر این اظهار نظر شما را مورد خطاب قرار داده بود، یا به مقدسات شما «توهین» کرده بود؟ نه! یک نفر به نام ناهید رکسان در سایت نووستی نظر خود را در مورد برگزاری «انتخابات» در حکومت الهی بیان کرده بود، این نظر را سرکار برنتافتید و به آن «پاسخ» دادید، حال آنکه هیچ پرسشی از شما و از هیچکس دیگر نکرده بودیم! به اینکار شما چه می‌گویند؟ دخالت در امور دیگران! ولی ما بدون اینکه به این دخالت موهن اشاره کنیم، به پاسخ نطیبیده شما پاسخ گفتیم، و توضیح دادیم که آنچه در قرآن به عنوان شورا و مشورت مطرح شده در واقع هیچ ارتباطی با «انتخابات» در مفهوم دمکراتیک و معاصر نمی‌تواند داشته باشد. به عنوان پاسخ نیز برچسب «ارتداد» و به قول سرکار «باهیگری» دریافت کردیم. واکنش جنابعالی چه بود؟ تکرار و گسترش برچسب‌ها. اینبار به ادعای شما «ناهید رکسان» از آنجا که خود را انسان به شمار می‌آورد، از حق فاصله گرفته و خود را بالاتر از همه چیز می‌بیند و ...

و اما، جناب مقدم! آنکه خود را در جایگاه «حق» می‌بیند، همان کسی است که دیگران را در جایگاه «باطل» قرار



می‌دهد و به آنان برچسب «ارتداد» و «باحی‌گری» می‌زند. یکبار حضور محترم‌تان توضیح داده شد اعتقادات و باورهای مذهبی نویسنده این وبلاگ «حریم خصوصی» است، شما چگونه به خود اجازه می‌دهید اینچنین به حریم خصوصی دیگران دست‌اندازی کنید؟ تفاوت شما با مأموران گشت ارشاد چیست؟ می‌گوئید همه وبلاگ‌های مرا خوانده‌اید، و در آن‌ها به یهودیان و مسیحیان و مسلمانان «توهین» شده و به پیامبران اتهام ناروا وارد آمده. همه وبلاگ‌هایی که به زعم شما «توهین‌آمیز» به شمار می‌رود، «بررسی منطقی» حدیث و روایات شیعیان و اسطوره‌های مقدس ادیان ابراهیمی بوده. وقتی می‌گوئید خداوندتان از همه چیز آگاه است، و ما هم می‌پذیریم، می‌توانید بگوئید چرا این خداوند دانا و آگاه زمانی که جبرئیل را نزد محمد می‌فرستد، با آگاهی از بی‌سوادی محمد، خطاب به او می‌گوید «اقرء»، یعنی بخوان! چه چیزی را محمد می‌بایست بخواند؟ جبرئیل حامل دستخط خداوند بود؟ نه! بنا بر روایات و قصص شما جبرئیل به محمد می‌گوید، «بخوان به نام خداوندی که ...» و محمد هم این حکایت را برای خدیجه و دیگران تعریف می‌کند و ...

و اکنون پس از گذشت ۱۴ قرن کسی حق ندارد بپرسد، چرا جبرئیل از سوی خداوند عالم به همه چیز، به کسی که خواندن و نوشتن نمی‌داند می‌گوید، بخوان! و محمد هم می‌گوید من خواندن نمی‌دانم و جبرئیل در کمال حماقت تکرار می‌فرماید، بخوان! تا اینکه معلوم می‌شود منظور حضرت‌شان از «اقرء» در واقع «قل» بوده، یعنی

بگو! از آن پس جبرئیل دریافت که هنگام تحویل آیات الهی به پیامبر گرامی، بجای فعل «خواندن» باید از فعل «گفتن» استفاده کند! آنهم به صورت «امری»! بخوان، بگو، بدان و ... و طرح این مسائل را امثال مجتبی مقدم برچسب زدن و «توهین» می‌خواند! مقاله آقای مقدم «مفصل» است، پاسخ کامل و مستقیم به مقاله مذکور برای نووستی ارسال خواهد شد. باری ایشان می‌گویند در ایران زندگی می‌کنند و همه چیز روبراه است. ایشان می‌فرمایند شما که سی سال است در فرانسه هستید از کجا می‌دانید هفتاد میلیون ایرانی به خوراک و پوشاک و مسکن و بهداشت و آموزش نیاز دارند، صحبت‌های شما مربوط به سی سال پیش است و ... بله برای اینکه بدانیم انسان نیازمند خوراک و پوشاک و مسکن مناسب است حتماً باید در محل حضور داشته باشیم که طبق اطلاعات «موثق» آقای مقدم، از آنجا که حضور نداریم، پس نیازهای انسانی ایرانیان هم منتفی می‌شود. ایشان همچنین فرموده‌اند شما که نمی‌توانید جلوی مرگ محتوم کسی را بگیرید و بر زندگی و مرگ خود کنترلی ندارید چگونه می‌توانید قانون «بدون نقص» بنویسید! ارتباط مرگ و قانون چیست؟ آقای مقدم! سرکار از کجا می‌توانید بدانید که خداوندتان قادر است از مرگ محتوم کسی جلوگیری کند؟ همینجا یک مورد از این قدرت الهی را به ما ارائه کنید، سپاسگزار خواهیم بود. ولی بحث ما با شما بحث اعتقادی نیست



در نتیجه با خداوندتان هم کاری نداریم، بود و نبودش، اصل مطلب یعنی «انسان ستیزی» شما را نمی‌تواند پنهان دارد!

سایت نووستی، مورخ ۲۹ آبانماه سالجاری در بخش نامه‌های شما، «پاسخ» آقای مقدم را به «تخریب‌نامه» منتشر کرده. یک «پاسخ» بسیار «مستدل»، «منطقی» البته در چارچوب «منطق گریز» و انسان ستیز «توجیه فرار» از گفتگوی منطقی!

آقای مقدم به نام «خداوند بخشنده و مهربان‌شان» آغاز می‌کنند تا انسان ستیزی‌شان را «توجیه» کرده باشند. جناب مقدم ضمن تشکر از تصحیح غلط املائی‌شان، «باهی‌گری»، می‌نویسند در «ایدئولوژی‌شان» آموختن، یادگرفتن و اعتراف به اشتباه «سنجیده» و شایسته است حتی از کسی که همه «اصول بدیهی» را نادیده می‌گیرد. به زعم آقای مقدم، نویسنده این وبلاگ با نادیده گرفتن همه اصول به «اعتقادات» دیگران، یعنی اعتقادات مسلمانان، مسیحیان و یهودیان «حمله» می‌کند، و خلاصه «باحی‌گری» ردائی است برازنده قامت ما. ایشان «باحی‌گری» را در ترادف با «لیبرال - دموکراسی» قرار داده آن را «مرام» و «مسلك» به شمار می‌آورند! و البته «اومانيسم» هم به ادعای ایشان در چارچوب همین مرام و مسلك قرار می‌گیرد، خلاصه این «باحی‌گری» یک جام جادویی است که همه مفاهیم متضاد را می‌تواند در خود جای دهد، و در ضمن تمام جنایات اروپا هم به حساب رنسانس و اومانيسم و انسان‌محوری نوشته شده. روشن‌تر بگوئیم در آن دوران طلائی که برده‌داری مجاز بود و

حقوق غلامان و کنیزان رعایت می‌شد خوشبختانه جنگ و جنایتی هم نبوده، هیچکس هم خود را بالاتر از دیگران نمی‌شمرد!

جناب مقدم! کسی که برای خود تقدس قائل است، خود را فی‌نفسه برتر از انسان‌های دیگر می‌شمارد، و کسی که قصد تحمیل مقدسات خود را به دیگران دارد، به همچنین. پس می‌بینیم که قرار گرفتن در کنار «حق» به شما امکان می‌دهد مخالفان را «باطل» بدانید و بر علیه‌شان شمشیر بکشید. جهان شما جای «حق» است و بندگان حق. «حقی» که با وجود اینهمه هارت‌وپورت «الهی - آمریکائی» هنوز در ابهام کامل قرار دارد، و همواره برحسب منافع قوی‌تر «بازتعریف» شده. در میان «بندگان حق» و بردگان زور، مسلم است که جایی برای «انسان» وجود نخواهد داشت.

